مهر مادر

زمین مامی است پستان ها پر از شیر لبن خواهان از او برنا و هم پیر

برادر خواهران زآن در ستیزند گهی اندر یورش گه در گریزند

که تحصیل لبن با جبر و زور است زمین چون عرصۀ بهرام گور است

چو تقسیم زمین بین خلایق شده معطوف عدوان و مضایق

اساس زندگی جنگ و جدال است صفا و صلح امری محال است

هزاران بهر یک نان جان سپارد به مه تصویر نان با خون نگارد

که بنیاد از ازل تدلیس و زور است نه حقانیت و عقل و شعور است

اگر بنیاد حق و داد بودی زمین پر نعمت و آباد بودی

نه یک تن همچو من گنجینه هایش هزاران بر فلک بر وای وایش